

## یادداشتهایی در مورد کتاب "چه باید کرد" لنین

بخش سوم: جایگاه تئوری

جمعه هشتم شهریور ۱۳۸۷

جمعی از فعالین کارگری



### یادداشتهایی در مورد کتاب "چه باید کرد" لنین

#### نکات اصولی و درس هایی برای امروز

بخش سوم: جایگاه تئوری

لنین در بخشی که به نظرات انگلس در مورد اهمیت تئوری اشاره دارد، عمدتاً می خواهد رابطه تئوری و عمل انقلابی از يك طرف، و رابطه تئوری با ایدئولوژی و دیدگاه منسجم طبقاتی از طرف دیگر را نشان دهد. اگر بخواهیم به شرایط آن دوران

جنبش سوسیال دمکراتیک روسیه اشاره کنیم و با شرایط خودمان مقایسه ای انجام دهیم، باید بگوییم که در روسیه اکونومیستها کاملاً به کار تئوریک بی توجه بودند که به قول لنین این در واقع هم بی توجهی به اهمیت تئوری بود و هم بی توجهی به وظایف عاجل. سوالات در سطح جنبش سوسیال دمکراتیک اروپا بسیار بود ولی اکونومیستها به فکر پاسخگویی به این سوالات نبودند. به نظر می آید که اکونومیسهای فعلی خودمان توجه بیشتری به تئوری نشان می دهند. لاقلاً ادعای فعالیت تئوریک دارند. یعنی نظرات اکونومیستی رفرمیستی را با ظاهری تئوریکتر به جنبش ارائه می دهند. به منابع بین المللی هم نظران خود بیشتر رجوع می کنند. بخش بزرگ فعالیت تئوریک اینان به مقابله تئوریک با تئوری انقلابی مارکسیستی برمی گردد و البته آموزه های رهبران انقلابی طبقه کارگر را به شکل های مختلف زیر سوال می برند یا بی اهمیت جلوه می دهند. بنابراین ما در بحث با این گرایش، باید وارد مباحث تئوریک هم بشویم و بدون اینکه



دنبال تیله های نامربوط یا تهمت هایی که به تجارب انقلابات گذشته می زنند بیفتیم، مضمون تئوریهایشان و تاثیر این تئوریها بر مبارزه طبقاتی و پراتیک انقلابی را توضیح دهیم.

گرچه در شکل، حالا با بحث "آزادی انتقاد" به سبک اکونومیسهای روس روبرو نیستیم و سالهاست که این قبیل جریانات بدون نیاز به توجیه "آزادی انتقاد" علناً علیه پایه های اساسی مارکسیسم شمشیر کشیده اند، ولی مضمون

و نتیجه فعالیت تئوریک اینان خیلی شبیه به نتیجه "آزادی انتقاد" اکونومیسهای دوران لنین است. به قول لنین این شعار به النقاط گرایبی و بی اصولی در نیروهای جنبش سوسیال دمکراتیک دامن می زد. در جنبش ما نیز این دو پدیده به شدت رواج یافته است. به ویژه در میان نسل جوان چپ، النقاط گرایبی بیداد می کند و برای رفع این بیماری، مبارزه مشخصی

باید انجام شود.

در اینجا لازم است بر شرایطی که بر اهمیت تئوری می افزاید، از دید لنین، تاکید بگذاریم چون برای ما هم بسیار درس آموز است. لنین می گوید:

- حزب در مرحله تشکیل است و چارچوبش تازه ترسیم شده و هنوز مرزبندی هایش با سایر گرایشات که می توانند جنبش را به بیراهه بکشانند مشخص نیست. (مرزبندی های اصولی به مرزبندی بخش مهمی از جنبش تبدیل نشده است. یعنی هنوز يك قطب شکل نگرفته است.)
- در این شرایط، هر خطای کوچکی می تواند کار را به جاهای باریک بکشد.
- بیهوده و سطحی انگاشتن مجادلات حزبی، نشانه کوته بینی است.
- جنبش سوسیال دمکراتیک يك جنبش بین المللی است و فقط در صورت استفاده از تجارب سایر کشورها می تواند موفق باشد.

استفاده به معنی کپی برداری یا اجرای مو به موی آن تجارب نیست بلکه رفتار نقادانه با آنها و آزمودن مستقلانه آنهاست. این کار مهارت می خواهد. به نظر می آید که ما بیشتر از اینکه با کپی برداری روبرو باشیم با نفی غیر دیالکتیکی و برخورد خصمانه به این تجارب و یا بی توجهی ناسیونالیستی نسبت به آنها روبرو هستیم. یعنی يك وظیفه مشخص در دفاع از آن تجارب و ترویج دستاوردها و جدا کردن جوانب مثبت و منفی آنها بر دشمنان قرار گرفته است. هر چند که نکته "رفتار نقادانه و آزمودن مستقلانه" به هیچ وجه نباید تحت پوشش دفاع از تجارب گذشته، پشت گوش انداخته شود.

برای انجام کارهای بزرگ نیاز به يك زرادخانه تجارب تئوریک - سیاسی و انقلابی است. انجام وظایف بیسابقه سیاسی و تشکیلاتی نیاز به حزبی دارد که تحت هدایت پیشرفته ترین تئوری قرار داشته باشد.

به قول انگلس، مبارزه تئوریک یکی از سه مبارزه بزرگ پرولتاریا است: سیاسی - اقتصادی - تئوریک. انگلس تاکید می کرد که درك تئوریک بالای کارگران آلمان عامل جا افتادن سوسیالیسم علمی در میان آنان بود. نکته مهمی که لنین در مورد این مبارزه سه جانبه ذکر می کند را باید در کلیه فعالیتهای انقلابی که بر مبنای يك استراتژی واحد انجام می شود مد نظر قرار داد. او می گوید که این سه مبارزه در هماهنگی و ارتباط متقابل و سیستماتیک با یکدیگر بوده و يك تهاجم متحد المركز را شکل می دهد. این جریان واحد است که جنبش را قدرتمند و شکست ناپذیر می کند. روشنتر بگوییم، مبارزه تئوریک اگر چه يك وظیفه خاص انقلابی است ولی وقتی موثر است که در ارتباط متقابل و در هماهنگی با سایر وظایف مبارزاتی انجام گیرد. مساله این نیست که امروز مارکس را بخوانیم بهتر و مفیدتر است یا آموزگاران و رهبران بعدی پرولتاریا را. بحث بر سر چگونه خواندن، در ارتباط با چه کاری خواندن، و توانایی سنتز کردن تئوری ها در يك پراتیک انقلابی است.

لنین روی نکته ای انگشت می گذارد که شاید بدیهی به نظر بیاید ولی تاریخ به ما نشان داده که يك انحراف و ناروشنی عمومی و کهنه بر سر همین نکته وجود داشته و دارد. او می گوید که به سوسیالیسم باید به مثابه علم نگاه کرد و مداوماً آن را آموخت و در پراتیک آن را محك زد و تکامل داد و نو کرد. لنین می گوید که رهبران وظیفه دارند بر سر مسائل مختلفی که مرتباً ظاهر می شوند به يك درك روشن تئوریک برسند و برای اینکه علمی به مساله برخورد کنند باید خود را

از نفوذ مقولات یا عبارات سنتی که از جهان بینی کهنه برمی خیزد آزاد کنند. مقولات سنتی، فقط به تئوریهای شناخته شده بورژوازی یا فئودالی محدود نمی شود. چه بسا همان دیدگاه ها در قالب چپ ارائه شود. چه بسا تئوریهای مارکسیستی که به علت تغییر و تحولات در شرایط مادی دیگر کارایی ندارند یا اینکه پیشرفت عمل، نادرستی شان را به اثبات رسانده است. اینها را باید تشخیص داد و کنارشان گذاشت. مثلاً همانطور که لنین، این نگرش کهنه شده دوران مارکس و انگلس را که انقلاب از کشورهای پیشرفته تر سرمایه داری نظیر انگلستان آغاز می شود با تشخیص پدیده امپریالیسم کنار گذاشت و تزه های جدیدی را تدوین کرد. و یا بحثهای مائو در مقابل نگرش نادرست و متافیزیکی استالین از سوسیالیسم و خاتمه مبارزه طبقاتی در جامعه سوسیالیستی.

با وجودی که بحث چه باید کرد حول مساله اکونومیسم و وظایف و نقشه انقلابیون پرولتر است، اما در گوشه هایی از آن به نکات مهم و جالب توجهی برمی خوریم که گویا برای سالها بعد، بعد از دوران لنین، نوشته شده است. مثلاً لنین در زمینه وظیفه تاریخی سوسیال دمکراسی روس در سازماندهی انقلابی که می تواند پیشتر از انقلاب جهانی شود ناگهان به این نکته اشاره می کند که به نفع جنبش نیست که کارگران يك کشور معین در راس این جنبش بین المللی قرار بگیرند. ظاهراً لنین در این بخش به جایگاهی که می تواند به حزب سوسیال دمکراتیک روسیه در صورت پیروزی انقلاب روس داده شود اشاره دارد. ظاهراً يك پیشگویی عجیب در مورد کمینترن و جایگاه رهبری کننده حزب شوروی در آن است. مسلماً لنین پیشگو نبوده و آینده خودشان را هم نمی توانسته ترسیم کند. ولی يك چیز را در عمل تجربه کرده بوده. آنان در انترناسیونال دوم عضو بودند و سنگینی جایگاه حزب سوسیال دمکرات آلمان با همه "غول های تئوریکش" را در آن تشکیلات حس می کردند. لنین می دانست که اگر يك حزب قدرتمند به امتیازات ویژه ای در بین احزاب پرولتری دنیا دست پیدا کند و این امتیازات بخواهد به تحمیل خط و مشی و استراتژی و تاکتیک های مورد نظر حزب بالادست بر احزاب پایین دست بینجامد، چه مشکلاتی در راه پیشبرد پروسه انقلاب در هر کشور ایجاد می شود. رهبری ایدئولوژیک و سیاسی در بین نیروهای سوسیال دمکرات با اعمال فشار و نفوذ با استفاده از جایگاه و امتیازات رسمی و حقوقی و حق وتو و امثالهم فرق دارد.

يك نکته که در ترویج بحث چه باید کرد و دیدگاه لنین در شرایط کنونی باید در نظر گرفت اینست که بسیاری از جریانات و افراد منتسب به جنبش چپ، بحثهای لنین را قبول ندارند، خیلی ها اصلاً تکاملات لنین را نفهمیده اند و موضوع عصر امپریالیسم را درک نکرده اند، خیلی ها بحث را به مارکس محدود کرده اند و درکشان از مارکسیسم علمی نیست یعنی معتقد نیستند که باید تکامل پیدا کند و نقادانه به آن برخورد شود. بنابراین ما در تلاش برای پیشبرد بحثهای لنین نمی توانیم مثل قدیم با آوردن نقل قول از کتاب چه باید کرد، بقیه ای را محکوم کنیم که لنین را قبول ندارند. چون خودشان هم اعلام می کنند که قبول نداریم حالا حرف حسابتان چیست؟ يك جنبه دیگر هم اینست که جنبش ما به بحث پلمیکی عادت کرده و نه به بحث اثباتی. در این دوره باید استدلالی تر صحبت کنیم تا نقل قولی. باید درست بودن دیدگاه های چه باید کردی و نادرست بودن گرایشات اکونومیستی و تاثیر و نتیجه هر يك را با مثال های بسیار و روشن جلو بگذاریم. به نوعی باید مثل خود لنین به هنگام نوشتن چه باید کرد عمل کنیم. وقتی که لنین چه باید کرد را نوشت، او را در جنبش سوسیال دمکراسی رهبری اصلی به حساب نمی آوردند. در آن جنبش "غول های" تئوریکی مثل کائوتسکی وجود داشتند. بحثی که لنین مطرح می کرد هم به هیچ وجه يك بحث رایج و مقبول نبود. این بحث، پایه دیدگاه حزب

لنینی است که آن موقع هنوز شکل نگرفته بود. در واقع لنین خلاف جریان شنا می کرد. و همانطور که بعدها اثبات شد، بخش بزرگی از جنبش سوسیال دمکراسی اروپا منجمله حزب آلمان که در راس این جنبش قرار داشت، به گرایشات فرمیستی مبتلا بود. ولی موقعیت لنین باعث نشد که از دامن زدن به مبارزه تئوریک ضروری برای پالایش جنبش و ریختن شالوده صحیح برای حزب پیشاهنگ باز بماند. از روش بحث لنین در مبارزات جاری باید آموخت.

## فردا از آن طبقه ی کارگر است

جمعی از فعالین کارگری (jafk)

شهریور ۸۷

وبلاگ: [Jafk.blogfa.com](http://Jafk.blogfa.com)

(روابط عمومی) [Kargaran\\_ertebat@yahoo.com](mailto:Kargaran_ertebat@yahoo.com)

(بخش ارسال مقالات) [Kargaran\\_fa@yahoo.com](mailto:Kargaran_fa@yahoo.com)

(مسئول وبلاگ) [kargaranfa@gmail.com](mailto:kargaranfa@gmail.com)